

مفهوم‌شناسی و ویژگی‌های «اولوا الالباب» بر اساس بافت آیات قرآن

دکتر عبدالله میراحمدی^۱ - طاهره صادقی^۲

چکیده

اصطلاح «اولوا الالباب» از تعابیر ویژه در نظام معرفتی و اخلاقی قرآن کریم است که بندگان و مؤمنان برجسته‌ای به آن توصیف شده‌اند. مفسران شیعه و سنی در تبیین و مصداق‌یابی این عبارت، نظرهای مختلفی دارند، از جمله صاحبان عقل، صاحبان عقل‌های کامل و صاحبان عقل‌های سالم. حال آنکه با تأمل در سیاق آیاتی که صفات اولوا الالباب را برمی‌شمارد، درمی‌یابیم که دیدگاه مفسران کامل نیست. بنابر یافته‌های پژوهشی و بر اساس بافت آیات، «اولوا الالباب» کسانی هستند که معارف اصیل الهی را در عالی‌ترین سطح آن پس از پیامبران و اولیای الهی، به دور از هر گونه ناخالصی و وسوسه و توهم، درک و دریافت می‌کنند. آنان افزون بر قدرت تشخیص حق از باطل، بهترین طریق را در مسیر اطاعت الهی برگزیده و همزمان اهل ذکر و تعقل‌اند و به موهبت حکمت رسیده‌اند. بنابراین، تفسیر کردن «اولوا الالباب» به خردمندان، به معنای نادیده انگاشتن همه ابعاد شخصیت آنان است؛ چنین افرادی هم از نظر رویکردهای نظری از عقل کامل برخوردارند و هم در راستای کنش و کردار، به اوج بلوغ عقل عملی راه یافته‌اند.

کلید واژه‌ها: لب، اولوا الالباب، ذوی العقول، ویژگی‌های اولوا الالباب، اولوا الالباب در سیاق آیات.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی mirahmadia@khu.ac.ir

۲. سطح چهار حوزه علمیه رفیعة المصطفیٰ azmts48@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۶. (ص ۱۲۱-۱۴۴)

۱- مقدمه

واژگانی مانند قلب، صدر، فؤاد، عقل و لب، مفاهیم کلیدی و محوری در نظام معرفتی قرآن کریم محسوب می‌شوند؛ به گونه‌ای که سهم بسزایی از خطاب‌ها، عتاب‌ها، ستایش‌ها و نکوهش‌های الهی را در قرآن به خود، اختصاص داده‌اند. در این میان، واژگان فوق در برخی آیات به صورت اصطلاحات و ترکیب‌های ویژه به کار رفته‌اند که در بردارنده معنایی خاص بوده و کارکردها، مصداق‌ها و ویژگی‌های شاخصی از آن‌ها قابل برداشت است. چنان‌که تعبیری مانند «اولوا الالباب»؛ «أُولُوا الْعِلْمِ» (آل عمران / ۱۸)؛ «أُولَى النَّهْيِ» (طه / ۵۴ و ۱۲۸)؛ «أُولَى الْأَبْصَارِ» (حشر / ۲) در بردارنده مقاصد و اغراض ویژه‌ای است که خداوند حکیم برای بندگان خاص به کار برده است. لازمه ضروری در دستیابی به مقصود حقیقی این اصطلاحات، تأمل در کاربرد آن‌ها در قرآن و توجه به سیاق آیات است.

فهم اصطلاحات و ترکیبات قرآنی در گرو شناخت صحیح واژگانی است که آن تعبیر را تشکیل داده‌اند. در این میان، معناشناسی واژگان قرآنی، به جهت اعجاز فراگیر و جهان‌شمول قرآن، نیازمند تعمق و دقت دوچندان است. از سوی دیگر، مفاهیم و معارف قرآنی با گذشت زمان، معانی و مصداق تازه‌ای می‌یابد؛ به گونه‌ای که در مواردی با مقصود زمان نزول، تفاوت بنیادین دارد. فراتر از آن، به دلیل تنگناها و محدودیت‌های زبان بشری، مراد جدی حق تعالی از واژگان و تعبیر قرآنی با کاستی‌های زبان بشری تبیین می‌شود. با توجه به عوامل بالا، ضروری است در کشف معانی واژگان قرآنی، افزون بر مفهوم‌شناسی دقیق آن‌ها، کارکرد هر کلمه در متن قرآن بر مبنای بافت و سیاق آیات، استخراج و استنباط شود.

با تحقیق در تفاسیر شیعه و سنی درمی‌یابیم که اغلب مفسران، اصطلاح «اولوا الالباب» را امری واضح دانسته و کمتر در مقام تعریف و مفهوم‌شناسی این ترکیب برآمده‌اند. «اولوا الالباب» در آثار مفسران، به معنای صاحبان عقول، صاحبان عقل‌های سلیم، صاحب عقل و قلب و خرد و یا صاحبان عقل‌های کامل معنا شده است. در این

میان، مفسران به قدری در تحلیل و تفسیر این واژه شبیه به هم عمل کرده‌اند تا آنجا که از نظرگاه تطبیقی فقط می‌توان به تفاوت کاربرد الفاظ در مفهوم‌شناسی این واژه میان آن‌ها قایل بود. این اکتفا به کمترین تعریف و تبیین در باب مفهوم‌شناسی «اولوا الالباب»، کتاب‌های لغت را نیز شامل شده است. شاید بسنده کردن به مفهوم حداقلی این اصطلاح عمیق، در آثار لغوی و تفسیری این است که «لَبّ» ماهیت مستقلی در خارج ندارد؛ به همین جهت، ارائه تعریفی منطقی از آن، دشوار بوده، مفسران یا لغت‌شناسان، «اولوا الالباب» را به یکی از بارزترین مشخصه‌ها یا مترادف‌های آن که صاحبان عقل است، تفسیر و معنا کرده‌اند. در این میان، برای دستیابی به معنای جامع «اولوا الالباب» لازم است به ساختار و بافت متنی آیاتی که در آن‌ها ویژگی‌ها و صفات «اولوا الالباب» بیان شده، توجه شود. رسالت این پژوهش، اثبات مستدل و مستند این مدعا در سایه مفهوم‌شناسی «اولوا الالباب» در کتاب‌های لغت و در سیاق و ساختار آیات است. با این حال، جهت تبیین صحیح‌تر حوزه‌های مشترک معنایی «لَبّ» و برای مشخص کردن مصداق دقیق «اولوا الالباب»، به روایت‌های معصومان استناد شده است.

پیرامون مفهوم‌شناسی و تبیین ویژگی‌های «اولوا الالباب» در قرآن، پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است. در این میان، دو مقاله تخصصی تا حدودی به تبیین «اولوا الالباب» پرداخته‌اند. مقاله نخست از علی حاجی‌خانی و همکاران با نام «تحلیل معناشناسانه کاربست ترکیبات «اولوا الالباب»، «الذین اتوا العلم» و «اولوا العلم» در قرآن کریم» می‌باشد که در شماره دوم مجله احسن الحدیث انتشار یافته است. مقاله دوم از علی نوروزی با نام «اولوا الالباب از منظر قرآن کریم» در شماره ۴۹ فصلنامه کوثر چاپ شده است. با وجود تلاش محققان فوق، در پژوهش حاضر برآنیم برخلاف مقاله نخست به صورت اختصاصی و متمرکز- بدون پرداختن به دیگر اصطلاحات مرتبط با اهل علم در قرآن - و برخلاف مقاله دوم، بدون بسندگی بردیدگاه لغویان و مفسران، بر مبنای بافت و سیاق آیات به تبیین مفهوم‌شناسی و ویژگی‌های «اولوا الالباب» در قرآن پردازیم.

۲- مفهوم‌شناسی

۱-۲. معنای لغوی «اولوا الالباب»

اصطلاح «اولوا الالباب» جمع‌ی است که از لفظ خود، مفردی ندارد و از دو کلمه «اولوا» و «الالباب» ترکیب یافته است. لبّ به معنای خرد و عقل خالص می‌باشد، به طوری که هر لبّی عقل است، اما هر عقلی، لبّ نیست و نیز خالص و تصفیه شده هر چیزی را لبّ آن چیز گویند و مغز هر چیز مثل گردو... را لبّ اللوز می‌خوانند. (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۲۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۵) به تعبیری عام تر، به داخل و درون هر چیزی لبّ اطلاق می‌شود. لبّ فرد، همان عقل وی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۲۹؛ ازهری، بی‌تا: ۱۵/۲۴۹).

گویا انسان از مغزو پوسته‌ای تشکیل شده است که لبّ انسان به منزله مغزوی و بقیه اعضا و جوارحش، پوسته محسوب می‌شوند.

۲-۲. معنای اصطلاحی «اولوا الالباب»

ابن اثیر واژه «لبّ» را ریشه عبارت «اولوا الالباب» دانسته و آن را به معانی ثبات و همراه بودن و نیز پاک‌ی و خلوص معنا کرده. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱/۲۸۱، ۴/۲۲۳) و از به کارگیری واژه «لبّ» در اشعار عرب و همراهی این واژه با سروری و بزرگی خبر داده است؛ آنجا که زنی در مورد کمال عقلایی فرزندش گفته است: «اضربه کی یلبّ / و یقود الجیش ذا الجلب» (یعنی ادبش می‌کنم تا عاقل شود و شایسته سروری بر سپاهی انبوه و پرهممه). مقیاس‌های معروف‌ترین کاربرد لفظ «لبّ» را در توصیف هر چیز خالص و پاک بیان کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۱۹۹).

صاحب کتاب مجمع البحرین «الباب» را به معنای عقول، جمع لبّ معنا کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۵). برخی از لغویان نیز با بهره‌گیری از تعریف «لبّ» بین دو واژه عقل و لبّ، تفاوتی قائل شده‌اند و لبّ را عقل خالص از هرگونه شائبه دانسته‌اند. از این رو، هر لبّی عقل محسوب می‌شود؛ ولی هر عقلی لبّ نیست. به همین دلیل است که

خداوند احکامی که عقول پاک و خالص، توانایی درک آن را دارند، به «اولوا الالباب» اختصاص داده است. پس مفهوم واژه لب برترو عام‌تر از معنای عقل است و خداوند در وصف آنان می‌گوید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/۲۶۹). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۳).

۲-۳. مترادف‌های «لب» در لغت

لغویان ضمن آنکه «لب» را با عقل هم معنا می‌دانند؛ برای آن، مترادف‌هایی را قائل شده‌اند. این مترادف‌ها عبارت است از:

۲-۳-۱. عقل: با مراجعه به کلمات لغوی‌ها، معلوم می‌شود آن‌ها، لب را مترادف عقل گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۵).

۲-۳-۲. قلب: قلب به عنوان یکی از مترادف‌های لب به کار رفته است. در لغت، خالص و شریف هر چیز را قلب می‌نامند؛ چون قلب انسان که شریف‌ترین و باارزش‌ترین بخش وجود انسان است. به نظر می‌رسد، چون لب همانند قلب شکل‌دهنده هویت آدمی است، گاهی از لب به قلب تعبیر می‌شود. (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۲۱۶).

۲-۳-۳. حجر: یکی دیگر از مترادف‌های لب و عقل، حجر به معنای منع است. عقل را از این باب حجر نامیده‌اند که در مقابل هواها و خواهش‌های نفسانی، انسان را بازمی‌دارد و جلوی گمراهی فرد را می‌گیرد و در دژ محکم خود، نفس انسان را حفظ می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۰۹).

۲-۳-۴. فهم: از آنجا که برخی از اهل لغت، لب را با عقل از نظر معنا نزدیک می‌دانند، پس «فهم» را هم در شمار مترادف‌های واژه لب به حساب آورده‌اند: «عقل الشيء يعقله عقلاً، فهمه». (حسینی زبیدی، بی‌تا: ۳۴۹). فهم، کیفیت و شکلی انسانی است که فرد با آن معانی را که دوست دارد، محقق می‌کند و می‌گوید آن مسئله یا موضوع را فهمیدم. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۶). از آن جهت «عقل» را به معنای «فهم» گرفته‌اند که هر چه را انسان می‌فهمد و درک می‌کند، گویا با بند عقل و فهم آن را به تور

می اندازد و در زمره معقولات و مدرکات خویش درمی آورد. (مهدی زاده، ۱۳۷۴: ۲۹).
 ۲-۳-۵. حلم: حلم در لغت به معنای ضبط و کنترل هیجان و غضب آمده است.
 (جوهری، ۱۴۱۰/۱: ۲۱۶).

۲-۴. حوزه های مشترک معنایی «لَبّ» در قرآن و احادیث

۲-۴-۱. عقل: در برخی روایات، عقل و لبّ به یکدیگر تفسیر شده اند؛ در فقره سی و یکم روایت هشام، اولوا الالباب به اولوا العقول، تفسیر شده است. (کلینی، ۱۳۵۰: ۱/۱۵).
 ۲-۴-۲. قلب: در قرآن و روایات، گاهی قلب به معنای عقل نیز به کار رفته است. امام کاظم علیه السلام در بند یازدهم روایت هشام، قلب در آیه سی و هفتم سوره «ق» را عقل تفسیر کرده اند: «یا هشام انّ الله تعالی یقول فی کتابه: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾» قلب در این آیه، به معنای عقل است. (همان).

۲-۴-۳. حجز: این واژه به معنای عقل یک بار در قرآن کریم به کار رفته است: ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾ (فجر/۵).

۲-۴-۴. حلم: این کلمه در قرآن گاهی به معنای عقل به کار می رود و از آنجا که اکثر اهل لغت و مفسران عقل و لبّ را به لحاظ معنا کم و بیش هم افق می دانند، حلم را نیز از مترادف های لبّ دانسته اند؛ البته به صورت جمع (احلام) استعمال شده است: ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ (طور/۳۲).

در روایت ها نیز احلام به معنای عقول به کار رفته است؛ مانند روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که در این روایت کامل شدن عقول با احلام کنار هم آمده اند. این روایت چنین است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَامَهُمْ» «هنگامی که قائم ما برخیزد، خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آن ها را با آن جمع کرده، افکارشان با آن تکمیل می شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲/۳۲۸).

۲-۵. نقد و جمع بندی

هر چند قانون کلی این است که هر لفظ برای یک معنا وضع شود؛ یعنی در ازای یک

معنا تنها یک لفظ وجود داشته باشد؛ اما گاه شرایط و موقعیت‌هایی در طول زمان پیدا می‌شود که به دلالت الفاظ متعدد بر یک معنا و یا دلالت یک لفظ بر معانی متعدد کشیده می‌شود. اما دربارهٔ مترادف توجه به این نکته ضروری است که یک واژه در مورد یا موارد خاصی با واژهٔ دیگر مترادف است؛ یعنی می‌تواند به جای آن به کار رود و همان مقصود را القا کند که آن واژهٔ دیگر القا می‌نماید. بسا ممکن است یک واژه وجوه گوناگونی از معنا را حسب استعمالات مختلف داشته باشد؛ از این رو، نباید انتظار داشت که دو واژه در تمام استعمالاتشان با همدیگر مترادف باشند. (ر.ک: طیب حسینی، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۲۸). چنان‌که عقل اگرچه در وجوهی با «لَبّ» مترادف است، ولی هرگز عقل و لبّ یکسان نیستند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۳).

پژوهشگر مقاله برایین باور است مترادف‌های ذکر شده، هرگز نمی‌توانند تمام حقیقت «لَبّ» را دارا باشند، اگرچه ممکن است در برخی حوزه‌های معنایی با هم مشترک باشند.

۳. بسامد قرآنی اصطلاح «اولوا الالباب»

در قرآن، «لَبّ» به شکل جمع (الباب) شانزده مرتبه به کار رفته است. مجموعه آیاتی که در قرآن در مورد اولوا الالباب سخن به میان آمده، عبارت‌اند از:

۱. آیات ۱۷۹، ۱۹۷ و ۲۶۹ سورهٔ بقره؛ ۲. آیات ۷ و ۱۹۰ سورهٔ آل عمران؛ ۳. آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ مائده؛ ۴. آیهٔ ۱۱۱ سورهٔ یوسف؛ ۵. آیهٔ ۱۹ سورهٔ رعد؛ ۶. آیهٔ ۵۲ سورهٔ ابراهیم؛ ۷. آیات ۲۹ و ۴۳ سورهٔ ص؛ ۸. آیات ۹، ۱۸ و ۲۱ سورهٔ زمر؛ ۹. آیهٔ ۵۴ سورهٔ غافر؛ ۱۰. آیهٔ ۱۰ سورهٔ طلاق.

۴. بررسی آرای مفسران در تفسیر اصطلاح «اولوا الالباب»

الفاظ و عبارات در کلام خدا، هر کدام جایگاه خاص به خود دارد. این به معنای ظرافت و لطافت ادبیات خاص و منحصر به فرد قرآن است. از این حیث نیز قرآن به عنوان معجزه میان ادیبان و لغت‌دانان مطرح است، با این حال از دید یک‌سان‌نگر عموم افراد جامعه و حتی برخی از پژوهشگران عرصهٔ قرآنی، بسیاری از کلمات قرآن که معنایی هم‌سود دارند، هنگام تفسیر در افقی متحد تبیین می‌شوند. واژگان لبّ و عقل که در

مواردی از لحاظ معنایی با هم نقاط مشترکی دارند، از این قبیل هستند. حال آنکه مهم‌ترین وجه تمایز و برتری لب بر عقل، این است که لب، انسان را به سوی توحید و معرفت هدایت می‌کند و مرحله تکامل یافته عقل است؛ اما عقل در مرتبه ابتدایی تری نسبت به لب، مسیر خیر و شر را به انسان نشان می‌دهد؛ و «اولوا الالباب» کسانی هستند که به حقیقت، راه یافته‌اند (رخشاد، ۱۳۸۰: ۳۴۷، ۳۶۶ و ۳۶۷ [با تلخیص]).
به صورت کلی، مفسران در تفسیر واژه اولوا الالباب، دو نظر را بیان کرده‌اند:

۱-۴. هم‌سان دانستن «اولوا الالباب» و صاحبان عقل

بسیاری از مفسران در تفاسیر خویش «اولوا الالباب» را صاحبان عقول توصیف کرده و دو لفظ یاد شده را یک‌سان تفسیر کرده‌اند. برخی از این‌ها عبارت‌اند از:

۱-۴. در تفسیر المیزان چنین آمده: کلمه لب و عقل به یک معناست؛ زیرا عقل در انسان، مانند مغز نسبت به پوسته است. مؤلف این تفسیر، کلمه عقل را از اسم‌های جدید، ولی پر کاربرد می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۳۹۶).

۲-۴. در تفسیر مفاتیح الغیب «اولوا الالباب» به عقلایی که عواقب امور را می‌دانند و از نتایج اعمال سوء‌شان ترسناک‌اند؛ تفسیر شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵/۲۳۰).

۳-۴. تفسیر مقاتل بن سلیمان نیز اولوا الالباب را به معنای دارندگان عقل و لب تفسیر کرده است. (مقاتل بن سلیمان، بی‌تا: ۱/۸۷).

۴-۴. عده‌ای از مفسران نیز اولوا الالباب را به معنای صاحبان عقول و فهم و فهمیه تفسیر کرده‌اند. (ثعالبی، بی‌تا: ۱/۲۳-۲۷؛ تستری، ۱۴۲۳: ۴۶؛ عسکری، ۱۴۰۹: ۵۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱/۲۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۱).

۲-۴. فراتر دانستن معنای «اولوا الالباب» از صاحبان عقول

گروهی از مفسران برای «اولوا الالباب» معنایی گسترش یافته‌تر از صاحبان عقول در نظر گرفته‌اند؛ این دسته از مفسران در تفسیر این واژه به استناد روایاتی که در وصف «اولوا الالباب» بیان شده و ویژگی‌هایی که در سیاق آیات آمده، در تفسیر «اولوا الالباب» به

صاحبان عقول بسنده ننموده‌اند. در اینجا به چند مورد از این تفاسیر اشاره می‌شود:
 ۴-۲-۱. در مجمع‌البیان، اولوا الالباب به صاحبان عقول از مؤمنان معنا شده است.
 (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۷۶۷).

۴-۲-۲. تفاسیر کنز‌الدقائق و انوار‌التنزیل، «اولوا الالباب» را به دارندگان عقول تکامل یافته تفسیر کرده‌اند. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲/۲۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۲۲).

۴-۲-۳. در مفردات الفاظ قرآن، «اولوا الالباب» به دارندگان عقول پاکی که قدرت درک احکام الهی را دارند، معنا و تفسیر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۳).

۴-۲-۴. برخی از مفسران با استناد به روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام «اولوا الالباب» را به صاحبان عقول سالم و خالص از انحرافات، توهّمات و شبهات فاسد تفسیر نموده؛ ایشان معتقدند، تنها «اولوا الالباب» از آیات الهی بهره‌مند می‌گردند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۳۳۰؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۵/۱۰۹).

۴-۲-۵. برخی نیز، «اولوا الالباب» را صاحبان عقل صاف از شیعیان اهل بیت علیهم السلام تفسیر نموده‌اند. خداوند آنان را صاحب عقول صافیه می‌داند و در اصول کافی از امام حسن علیه السلام روایت کرده که مراد از اولوا الالباب: اولوا العقول‌اند. بنابراین دو حدیث، لازم می‌آید که صاحبان عقول شیعیان، امامان باشند. آری! اگر غیر شیعه را عقل و ادراک می‌بود، هرگز از ریسمان پوسیده غاصبان حق آل محمد علیهم السلام به چاه ضلالت در نمی‌افتادند». (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳/۸۵۵).

۵. معنایابی اصطلاح «اولوا الالباب» بر اساس بافت آیات

در تعریف بافتی یا متنی، معنای دقیق یک واژه را از روی متن مشتمل برآن می‌توان به دست آورد. گاهی توجه به متن به فهم واژه کمک می‌کند و از این طریق می‌توان به ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها و واژه دست یافت. این، یکی از بهترین روش‌ها برای دریافت معنای واژه می‌باشد.

مهم‌ترین عامل در راستای درک و دریافت صحیح واژگان در متن آیه، توجه به

روایت‌های معصومان در تفسیر این آیات است؛ زیرا هیچ فهم و درکی از قرآن به عنوان ثقل اکبر، بدون استعانت و استمداد از روایت‌های آنان به عنوان ثقل اصغر، کامل نیست. از جمله آیه‌ای که به تعریف متنی واژه «اولوا الالباب» می‌پردازند، آیات زیرند:

۵-۱. آیه ۹ سوره زمرد در معرفی «اولوا الالباب» یک شاخص ارائه می‌دهد که آنان را از دیگران تفکیک می‌کند: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

آیه شریفه، درصدد بیان تفاوت اساسی و بنیادین میان شخصیت انسان مؤمن و انسان کافر و سرنوشت آنان در آینده است. عبادت شبانه با سجده و قیام، دغدغه خاطر داشتن از روز قیامت و امید به رحمت الهی، از اوصاف و نشانه‌های مؤمنان راستین است. آیه شریفه به قرینه مقابل با آیه قبل - که درباره انسان‌های کافر بود - درصدد بیان اوصاف و نشانه‌های مؤمنان واقعی است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱: ۱۶/۲۳).

از دیدگاه قرآن، «اولوا الالباب» کسانی هستند که در مسیر هدایت الهی قرار دارند و به واسطه این هدایت، قدرت تشخیص و تمیز حق از باطل را دارند و این حالت، همان نعمت فرقان است که از الطاف الهی بر پرهیزکاران است؛ پس «اولوا الالباب» افزون بر نعمت عقل که همه انسان‌ها (غیر از دیوانگان و کودکان) از آن بهره‌مندند، در مرتبه‌ای والا از بصیرت قرار دارند. پس میان لب و هدایت، تلازمی برقرار است که خداوند در این آیه به صراحت به آن اشاره می‌کند. خداوند در این آیه، قدرت تشخیص عالم از جاهل، و افزون بر آن، قوه تمیز حق از باطل را از ویژگی‌های انحصاری «اولوا الالباب» بیان نموده است.

۵-۲. آیه هفدهم سوره زمر، صفات برجسته «اولوا الالباب» را چنین توصیف می‌کند: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾. خداوند در این آیه، واکنش «اولوا الالباب» در مقابل دعوت پیامبران را بیان می‌کند که به واسطه علم و تفکر، آمادگی پذیرش سخن حق را داشته و در مسیر هدایت قرار می‌گیرند. (معرفت، ۱۳۸۷: ۲/۴۵).

در این آیه، خداوند سه ویژگی برای «اولوا الالباب» ذکر می‌کند:

۱- در برابر اقوال، اعم از قرآن و سخنی که دلالت بر یکتایی خداوند کند و هر کلامی که مورد تأیید و رضای حق باشد، گوش شنوا دارند؛ ۲- در میان سخنان نیکو و ممدوح، بهترین شان را برمی‌گزینند؛ ۳- به هدایت الهی مفتخرند. (طوسی، بی تا: ۱۷/۹).

بنابراین، «اولوا الالباب» کسانی هستند که در انتخاب مسیر و اطاعت از دستورهای الهی بهترین راه را انتخاب می‌کنند؛ آن‌ها با دید نافذ و بصیرت کامل بین کلام حسن و احسن، احسن را برمی‌گزینند. در حقیقت، از ویژگی مهم آنان که صاحبان عقول کامله‌اند، این است که در میان کلمات توحیدی نیز نیکوترین آن را انتخاب می‌کنند. در تأیید این مسئله که آیات قرآن و سخن خداوند، شامل حسن و احسن است، می‌توان به آیات ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (زمر/۵۵)؛ ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكِ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾ (اعراف/۱۴۵) اشاره کرد.

۳-۵. آیه ۱۷۹ سوره بقره، خطاب به «اولوا الالباب» آنان را به تقوا توصیه کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. در این آیه خداوند، ابتدا به بیان فلسفه تشریح حکم قصاص پرداخته، سپس «اولوا الالباب» را به تقوا سفارش می‌کند؛ یعنی «اولوا الالباب» کسانی هستند که در سایه اطاعت از احکام شرعی و عمل به آن‌ها به تقوا می‌رسند. با تدبیر و تعمق در ساختار این آیه، کشف می‌شود که «اولوا الالباب»، انسان‌های ژرف‌اندیشی‌اند که بسیاری از معارف الهی را که فهم و درکشان بر بسیاری از مخاطبان سخت است (یا به دلیل درک پایین و یا به دلیل خودخواهی و روحیه استکبار)، خداوند فهم و درکشان را به آنان وامی‌گذارد. بنابراین، «اولوا الالباب» براساس این آیه، خردمندانی‌اند که به برکت تقوای الهی و رعایت احکام شرعی، به رشد عقلانی دست یافته‌اند.

۴-۵. در آیه ۱۹۱ و ۱۹۲ آل عمران، خداوند در معرفی «اولوا الالباب»، آنان را توجه‌کنندگان و متفکران در نشانه‌های الهی در زمین و آسمان می‌داند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا

وَقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۷۶﴾.

خداوند در آیه بالا، «اولوا الالباب» را این گونه می شناساند: کسانی که در هر حال، به یاد خدا و همراه با ذکر و یاد خدا، اهل تعقل و تفکرند. آنچه سبب رشد و قرب الهی است، ذکر و فکر مستمر می باشد، نه مقطعی و موسمی. ﴿يَذْكُرُونَ﴾ و ﴿يَتَفَكَّرُونَ﴾ دو فعل مضارع اند که نشان از استمرار دارند.

آنان افزون بر شناختِ حسی طبیعت، به تعقل و تفکر می پردازند: ﴿يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا﴾ و محصول این بصیرت و ژرف اندیشی، افزون بر اعتقاد به توحید آفریدگاری، ایمان به توحید ربوبی نیز هست: ﴿يَتَفَكَّرُونَ... رَبَّنَا﴾. آنان معترف اند که آفرینش بیهوده نیست، گرچه همه، اسرار آن را درک نکنند: ﴿مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾. بر اساس ساختار این آیه، تعقل و اندیشه، گام نخست «اولوا الالباب» در مسیر هدایت است؛ زیرا آنان به موقعیتی می رسند که با ایمانی کامل و معرفتی ناب به مناجات و تسبیح پروردگار خویش، مشغول گشته، خواستار در امان بودن از عذاب الهی اند: ﴿يَتَفَكَّرُونَ... رَبَّنَا... فَقِنَا﴾. (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱/۱۷۵ و ۱۷۶).

بنابراین، آنچه از متن این آیه برداشت می شود این است که صرف تکیه بر استدلال های عقلی بدون ایمان موجب فخر نیست؛ بلکه «اولوا الالباب» افتخار دارند که در سایه تذکر توأم با تفکر در قیام و قعود که از نشانه های مؤمنان واقعی است، نسبت به سرانجام اعمال خویش، بیمناک اند.

۵-۵. در آیه ۲۶۹ سوره بقره، درک اعطای حکمت را به «اولوا الالباب» نسبت داده است و آن ها را چنین توصیف می کند: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

خداوند در این آیه، از اعطای حکمت به عنوان موهبتی ارزشمند به افراد برگزیده سخن می گوید. حکمت، در اصل، چیزی است که بدان از جهل و قبح ممانعت بشود. به همین جهت، آن را به عدل و علم و بعضی به معرفت افضل اشیا به وسیله افضل علوم،

تفسیر کرده‌اند. ذکر واژه «اولوا الالباب» بعد از اعطای حکمت، نشان دهنده اهمیت این واژه است؛ به ویژه اینکه خداوند، درک این موهبت الهی را به «اولوا الالباب» اختصاص داده است.

۵-۶. در آیه ۷ سوره آل عمران، خداوند به بیان سه ویژگی انحصاری برای «اولوا الالباب» می‌پردازد: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

خداوند در این آیه، «اولوا الالباب» را با سه وصف گران قدر و با عظمت می‌شناساند: ۱- رسوخ در علم؛ ۲- ایمان به خدا و کتاب و پیامبرش؛ ۳- اعتراف به اینکه همه چیز از آن خداست که این نهایت توحید افعالی است.

پس از ذکر این سه ویژگی در آیه، خداوند می‌فرماید: غیر از «اولوا الالباب» کسی توان فهم این سه ویژگی را ندارد و این نهایت مدح و تکریم اولوا الالباب توسط خداوند است. در حقیقت، براساس اوصافی که خدا در این آیه برای اولوا الالباب بیان می‌فرماید، «اولوا الالباب» متفکران و اهل ذکری هستند که خدا در جوهر و قلبشان استعداد علم و حکمت را به ودیعه نهاده است. پس «اولوا الالباب» وصف مطلق برای هر صاحب عقلی نیست، بلکه کسانی هستند که به درجه‌ای رسیده‌اند که چیزهایی را درک می‌کنند که دیگران از فهم آن محروم‌اند. اینان صاحبان عقول و قلوب رشدیافته و عاری از هرگونه وهم و تردیدند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷/۲).

۵-۷. خدا در آیات ۵۳ و ۵۴ سوره غافر، «اولوا الالباب» را اهل ذکرو هدایت شناسانده، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًىٰ وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾. خداوند در این آیه داستان امت حضرت موسی عليه السلام و ارث بردن تورات توسط بنی اسرائیل را وسیله‌ای برای هدایت و تذکر «اولوا الالباب» قرار داده است. وصف «اولوا الالباب» برای وارثان کتاب از بنی اسرائیل نیست؛ زیرا خداوند در این آیه «اولوا

الالباب» را اهل هدایت و ذکر شناسانده است. این موضوع، به برتری آنان بر اهل کتاب از بنی اسرائیل دلالت دارد؛ زیرا هر جا در قرآن از اهل کتاب یاد شده، مراد عموم عالمان متمایل به دنیا در هر عصری بوده است؛ اما اهل هدایت و ذکر که اغلب در قرآن با حکمت و نور و «اولواالباب» همراه است؛ اینان خواص و اهل بصیرت از اندیشمندان و راسخون در علم به شمار می‌روند که در حقیقت، عالمان ربانی و عاملان به قرآن در زمین‌اند. پس معنای آیه بالا، این است که بنی اسرائیل وارث و حامل اسفار و حافظ الفاظ و مدلول‌های لفظی و معانی اولیه و احکام سطحی و ظاهری فرعی تورات‌اند و این سبب هدایت و تذکر «اولواالباب» است که با کمک عقلانیت و تعمق به عالی‌ترین درک از هدف‌های نزول این آیات دست یابند.

همچنین این آیه، در صدد تسلی خاطر پیامبر ﷺ است که اگر عده زیادی آیات الهی را انکار کرده، تورا ساحر مجنون می‌خوانند و از درک حقایق آن عاجزند؛ این درامت‌های پیشین هم مسبوق به سابقه بوده، اهل کتاب بنی اسرائیل نیز درک و بصیرت عمیقی از آیات الهی نداشتند و تنها «اولواالباب» هستند که اهل ذکر و هدایت‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱/۳۵۵).

۶. ویژگی‌های «اولواالباب» در آیات قرآن

در زبان عربی مانند سایر زبان‌ها، برای فهم معنای کلمات، افزون بر ماده کلمات که برای معنایی خاص وضع شده، لازم است به هیئت ترکیب آن کلمات در ساختار جمله نیز توجه شود؛ چون کلمات در ضمن جمله‌ها و آن‌ها در ضمن عبارت‌ها، در موقعیت‌های مختلف، معنای خاصی را ارائه می‌دهند. در تفسیر قرآن نیز برای فهم و تبیین مفاد آیات قرآن، افزون بر دانستن مفاهیم عرفی ماده کلمات، شناختن ساختار ترکیب کلمه در ضمن جملات آیات، به عنوان یکی از قرینه‌های دستیابی به بهترین معنا، ضروری است و گاهی تفسیر عبارتی در قرآن، بدون در نظر گرفتن موقعیت آن عبارت، در ساختار جمله غیر ممکن یا ناقص است؛ یکی از این قرینه‌های کلامی که

توجه بدان برای فهم مقصود گوینده، روشی عقلایی محسوب می‌شود، سیاق است؛ سیاق، قرینه پیوسته لفظی به شمار می‌رود که نوعی ویژگی برای واژگان، عبارت و یا یک سخن محسوب می‌شود و بر اثر همراه بودن عبارت‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.

در بیان اهمیت نقش سیاق در فهم ظواهر متون دینی به ویژه فهم مفاد آیات، دانشمندان تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند، به عنوان مثال، زرکشی راه رسیدن به فهم آن بخش از قرآن را که نقل معتبری در تفسیر آن وارد نشده، دقت در معانی مفردات آیات و کاربرد آن‌ها طبق سیاق آیات دانسته است. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۲۱).

برخی مفسران، به سیاق آیات توجه کرده، برای آن نقش اساسی قائل شده و آن را بهترین قرینه پیوسته کلام برشمرده‌اند. آنان باور دارند، آیه یا آیاتی که با هم نازل می‌شوند، سیاق دارند و این سیاق، معنای لفظ را در جایگاه‌های متفاوت روشن می‌سازد. (معرفت، ۱۳۸۷: ۷۱/۱-۷۲).

پروردگار متعال برای شناخت «اولوا الالباب»، صفات و ویژگی‌هایی را در آیات به همراه جایگاه معنوی آنان بیان فرموده که ماحصل بررسی سیاقی این لفظ در آیات مختلف، ارائه ویژگی‌هایی برای «اولوا الالباب» است. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱-۶. حق‌گرایی و پندپذیری و وفاداری به پیمان‌های الهی

یکی از ویژگی‌های بارز «اولوا الالباب» حق‌گرایی و پندپذیری آنان است. براساس آیه ۱۹ سوره رعد خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

«اولوا الالباب» همه آنچه که نازل شده را حق دانسته و معتقد است: خداوند از ایجاد آن‌ها هدفی را دنبال می‌کرده و بطالتی در کار نیست و هیچ موجودی بیهوده و بی‌هدف آفریده نشده و تنها «اولوا الالباب» این نکته را درک می‌کنند؛ بنابراین، حق‌پذیرند. (ابوالفتوح رازی، بی تا: ۲۱۳/۱۱). خداوند در ادامه معرفی «اولوا الالباب» در آیه ۱۹ رعد، در

آیه ۲۰، یکی دیگر از ویژگی های آنان را پایبندی به عهد و پیمان الهی بیان فرموده: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ». یکی از آن تعهدها، اطاعت از رسول ﷺ و اولی الامر است. در این میان، اطاعت از خداوند و عبادت او و اطاعت از امامان علیهم السلام، عهد و پیمان هایی بوده که خداوند آن ها را بر همگان لازم دانسته و «اولوا الالباب» بر این تعهدها پایبندند.

البته با مذاقه در سیاق آیات بعدی سوره رعد، خداوند ویژگی های دیگری نیز، مانند حفظ پیوندها و ارتباطات و روابط اجتماعی (رعد/۲۱) و پایداری و صبر، نیکوکاری و انفاق (رعد/۲۲) را برای «اولوا الالباب» بر شمرده است.

۲-۶. اهل عبرت و توصیه پذیری

خداوند در سوره یوسف آیه ۱۱۱ به یکی دیگر از ویژگی های «اولوا الالباب» این گونه اشاره می کند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

یکی از بیانات قرآن، داستان هایی است که در آن آمده و بنابراین، خداوند از بیان آن ها هدفی را دنبال می کند. بیانات قرآنی گاهی نهی است؛ مانند: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات/۱۲) و زمانی امر است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۳) و در مواردی بیان داستان است از قبیل داستان های مثبت، منفی، خوب، بد. بر اساس آیه بالا، «اولوا الالباب» از بیان داستان های قرآن گرفته، از ارسال رسولان و برخورد امت هایشان با آنان و بدی عاقبت تکذیب کنندگان و سعادت سرانجام تصدیق کنندگان آنان عبرت می گیرند. (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۵۴/۱).

۳-۶. اهل تهجد و عبادت بودن

با تدبر در آیه ۹ سوره زمر، درمی یابیم که بندگی و اطاعت الهی از دیگر ویژگی های اولوا الالباب است: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

«اولوا الالباب» اهل مناجات و عبادت خداوندند و عبودیت در سیاق این آیه، ویژگی بارز «اولوا الالباب» است؛ عبودیتی که برگرفته از معرفت و علم حقیقی می‌باشد؛ زیرا هرچه شناخت انسان نسبت به عظمت خداوند و هدف خلقت بیشتر باشد، خضوع و خشوعش بیشتر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹/۳۹۶).

۴-۶. آینده‌نگری

خداوند در آیه ۱۹۷ سوره بقره، «اولوا الالباب» را به رعایت تقوا دعوت می‌کند:

﴿...تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾.

تقوا فقط به معنای دوری از گناه نیست و شامل امتثال اوامر الهی و اجتناب از نواهی الهی هم می‌شود. در معارف و حیانی، تقوا هدف نهایی دعوت الهی نیست، بلکه برای نیل به عبودیت، باید از پل تقوا گذشت. خداوند تقوا را در این آیه، به زاد و توشه سفر تشبیه کرده و این پیام در این تمثیل نهفته است که تقوا هدف و مقصد نیست، بلکه هدفی بالاتر از رعایت تقوا برای انسان در نظر گرفته شده و آن، رسیدن به رستگاری و سعادت دائمی است. (دهقان، ۱۳۸۷: ۱/۷۴).

۵-۶. مایه حیات دانستن احکام الهی

«اولوا الالباب» زندگی واقعی را در سایه عمل به فرامین و احکام الهی دانسته و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره بقره خطاب به آنان این ویژگی را یادآوری نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾.

«اولوا الالباب» بر این باورند که قصاص، نابودی نیست، بلکه حیات است. اگر چه با قصاص، مرگ صورت می‌گیرد، ولی در آن، حیاتی است که دیگران زندگی می‌یابند و آدم‌کشی و قتل رواج نمی‌یابد. «اولوا الالباب» احکام الهی را تا قیامت پابرجا دانسته، باور دارند، قدمت زمان اثر آن را کم نمی‌کند. آنان احکام الهی را تنها عامل بازدارنده ظلم و جور و جنایت می‌دانند. (رک: دهقان، ۱۳۸۷: ۱/۴۰۰).

۷. مصداق اولوا الالباب در روایات

بر اساس آنچه تاکنون بررسی شد، معلوم گردید، لب عبارت است از خلاصه، ثمره، دستاورد و حقیقت هر چیز. به طور طبیعی کسی که دارای چنین مقامی شود، عیارها و محک‌ها و حکمت‌هایی را به دست می‌آورد. چنین افرادی در زبان قرآن، «اولوا الالباب» نامیده می‌شوند، ایشان ارزش آیات الهی را به خوبی درک می‌کنند، چنین کسانی در حقیقت، به قوانین حاکم بر هستی دست یازیده‌اند. مقصود از قوانین حاکم بر هستی، همان کتاب است؛ یعنی آن‌ها کسانی هستند که به کتاب - که همان کتاب خلقت است - رسیده‌اند.

خداوند درباره آن‌ها چنین می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (زمر/۲۱)؛ یعنی بخشی از آیات خدا، تنها مخصوص درک و فهم اولوا الالباب است و هرکسی توان فهم و درک آن را ندارد.

نکته دیگری که در عبارت قرآنی «اولوا الالباب» باید مورد توجه قرار بگیرد، لفظ «الباب» است که به صورت جمع به کار رفته است. با توجه به برتری مقام لب نسبت به عقل، می‌توان گفت، صاحب لب از صاحب عقل عاقل تراست و عاقل تر از صاحب لب، کسی است که دارای الباب باشد؛ یعنی کسی که دفتر قوانین خلقت بر او گشوده شده و به آیات حق دسترسی پیدا کرده است. او همه چیز را با آیات و قوانین حاکم بر خلقت می‌سنجد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس/۱۲).

در روایات تفسیری، پیامبر اکرم ﷺ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مصداق اتم امام مبین معرفی کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۹: ۹۵) در حقیقت با توجه به این روایت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و با تدبیر آیه ۱۲ سوره یس، این نتیجه حاصل می‌شود که همه جهان هستی مانند کتابی در وجود امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ متجلی شده است که خداوند در توصیف این کتاب چنین می‌فرماید: «لَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام/۵۹). با هماهنگ کردن معارف و حیانی، اعم از قرآن و روایات آشکار می‌شود که علم الکتاب نزد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

«اولوا الالباب» براساس دریافت‌هایی که از سیاق آیات و روایات به دست آمد، صاحبان عقول تکامل یافته‌اند، کسانی که بنا بر رشدی که پیدا کرده‌اند، علم کتاب به آن‌ها رسیده باشد. البته این انسان‌های بصیر و آگاه، خود نیز دارای مراتبی هستند؛ برخی از این صاحبان عقول ارزشمند و تکامل یافته، ممکن است تنها یک آیه را درک کرده و پیامش را دریافت کرده باشند و دارای یک لب باشند، ولی برخی دیگر ممکن است بیشتر رشد کرده و در سطح بالاتری از درک و فهم آیات الهی قرار داشته باشند. (ر.ک: زاهدی، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۴). پس اولوا الالباب مصداق‌های متعددی دارد که مصداق کامل آن معصومان علیهم‌السلام است و پس از آن بزرگواران، شیعیان نیز در مراتب بعدی از مصادیق «اولوا الالباب» محسوب می‌شوند؛ مؤید این نظریه کلام معصومان علیهم‌السلام در این زمینه است. امام صادق علیه‌السلام شیعیان را از مصادیق «اولوا الالباب» معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که عقبه بن خالد می‌گوید: «من و معلی [بن خنیس] خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم که حضرت در مجلس حضور نداشتند، سپس از جانب خانه به سوی ما آمدند، نشستند و فرمودند: شما مصداق «اولوا الالباب» در کتاب خدا می‌باشید، پس بشارت بدهید که شما بریکی از دو نیکی از جانب پروردگار هستید». (ابن حیون، ۱۳۸۳: ۳/۴۷۳) معیار سلامت عقل و درستی استدلال و برهان این است که به محکّمات مستند باشند. محکّماتی که قرآن از آن با عنوان «امّ الکتاب» یاد می‌کند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی امام علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را مصداق محکّمات (امّ الکتاب) توصیف کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۵۰: ۴۱۵/۱، حدیث ۱۴). همچنین اهل بیت علیهم‌السلام معیار حقّ و میزان حق است. هر کجا که امور شاخه شاخه شد، هر کجا که ولایت علی علیه‌السلام بود و خط او ملاک بود، آن درست و حق است. (ر.ک: همان، ۳۹۹/۱).

گفتنی است که سلطان محمد گنابادی که در تفسیر گرایشی عرفانی دارد (ایازی، ۱۴۱۴: ۲۷۸) در تفسیر خود، روایت بالا از امام صادق علیه‌السلام را آورده، و در شرح آن چنین می‌نویسد: «عقل مادام که به صاحب عقل متّصل نباشد، از وهم و خیال خالص نمی‌شود و اتّصال اگر با بیعت عامّ نبوی باشد، موجب خالص شدن عقل نمی‌گردد؛ زیرا که پیامبر

اسلام ﷺ با بیعتش احکام عقل را با کمک وهم و خیال بنا می‌نهد. پس شأن رسول، خالص گردانیدن عقل نیست، بلکه مخلوط کردن آن با قشر و پوسته خیال است، به خلاف اتصال به بیعت خاص ولایتی، چه شأن صاحب بیعت خاص از جهت اصل ایمان خالص گردانیدن عقل از شوب خیال است و به این اعتبار، بر کسی که متصل به اوست، صدق می‌کند که او صاحب عقل و خرد است، اگر چه هنوز برای او عقل و خرد حاصل نشده باشد. همچنین صاحب ولایت به اعتبار ولایتش عقل و مغز است و صاحب رسالت به اعتبار رسالتش مانند پوست است و متصل به ولایت مظهر صاحب ولایت می‌باشد و در نتیجه، او به همین اعتبار نیز صاحب عقل و خرد است. افزون بر مطلب بالا، حقیقت مطلب این است که انسان بدون تلقیح ولایت مانند گردویی است که از مغز خالی باشد و مغز آن بسته نمی‌شود، مگر به سبب ولایت؛ زیرا در بیعت با ولی، کیفیت و حالتی از ولی امر در قلب بیعت‌کننده داخل می‌شود که همان موجب تحقق پدری و فرزندگی بین آن دو می‌شود و آن حالت، همان ایمان است که در قلب داخل می‌گردد». (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲/۳۸۲).

نتیجه‌گیری

۱. دستاورد این پژوهش، با دقت در سیاق و ساختار آیاتی که عبارت «اولوا الالباب» را در خود جای داده‌اند، مفهومی عمیق‌تر و بالاتراز صاحبان عقول و خردمندان است؛ زیرا با وجود بیش از چهل بار اشاره قرآن به عاقلان و بیان اوصاف و ویژگی‌هایشان، به یقین در تکرار شانزده باره «اولوا الالباب»، خداوند مقصودی ژرف‌تر را از این عبارت در نظر داشته است.

۲. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، معنا کردن «اولوا الالباب» به «صاحبان خرد» حوزه معنایی آن را کوچک می‌کند.

۳. برخی از لغویان با عدم دقت در معنای «اولوا الالباب» آن را معادل عقل و خرد دانسته‌اند.

۴. گروهی از مفسران نیز به سبب عدم توجه به سیاق و بافت آیاتِ مشتمل بر عبارت «اولو الالباب»، اسباب کاستی در معنای آن را فراهم کرده‌اند.

۵. براساس بافت آیات، به این نتیجه می‌رسیم که «اولو الالباب» از بندگان خاص و شایسته‌ی خدا بوده، به کتاب‌های آسمانی و قرآن ایمان می‌آورند. در زندگی خویش از سخن حق پیروی می‌کنند و از حسابرسی دقیق قیامت و رستاخیز از سوی خداوند بیمناک و هراسان‌اند. همچنین می‌ترسند که به خاطر رفتار و اعمالش در روز رستاخیز سرافکننده و خوار گردند. ترس و خشیتی که «اولو الالباب» دارند، برخاسته از علم و دانشی است که به خدا و هستی دارند و در حقیقت، در برابر عظمت الهی، خاشع هستند و در برابر بزرگی و عظمت وی خشیت می‌ورزند. «اولو الالباب» کسانی هستند که اهل هدایت‌اند.

۶. براساس آیات، درمی‌یابیم که مهم‌ترین ویژگی‌های «اولو الالباب» عبارت است از: عبرت‌گیری از وضعیت دیگران و تجربه‌پذیری، وفای به عهد و پیمان الهی و دوری و پرهیز از شکستن آن، خوبی کردن در برابر بدی‌های دیگران، چشم‌پوشی و اغماض در حق دیگران، پوزش و مغفرت‌خواهی، رعایت نمودن فرمان و آموزه‌های وحیانی در همه‌ی زندگی و ایجاد پیوندی خاص با خدا. «اولو الالباب» برپایه‌ی دانش و عمل خویش به فرمان الهی، به حکمت و دانشی دست می‌یابند که تنها خاص اولیای الهی است. آنان به اسرار کائنات آگاهی یافته، حکمت و باطن هر چیزی را درک می‌کنند و به نعمت بزرگ شناخت حقایق، افزون بر شناخت مناسک و دانش ظاهری آسمان‌ها و زمین دست می‌یابند.

۷. با توجه به موارد بالا، به نظر می‌رسد «اولو الالباب» در مفهوم قرآنی، معنای خاصی دارد. این واژه با توجه به توصیفاتی که خداوند در سیاق آیه و یا حتی آیات مرتبط با آن، از آن نموده، معنایی گسترده‌تر از عقل و فهم و سایر مترادف‌هایی نظیر عقل و حجر و قلب و حلم که بسیاری از لغویون آن‌ها را از مترادف‌های اولو الالباب نامیده‌اند، داراست؛ زیرا هریک از این مترادف‌ها اگرچه در یک شئون معنایی و از یک جهت با «اولو الالباب» مشترک است، ولی توجه به جنبه‌ای خاص از واژه «اولو الالباب»، نمی‌تواند تفسیرگوی تمام حقیقت آن باشد و به ژرفای فهم مطلبی که شانزده آیه حاوی این واژه درصدد تبیین

آن است، نایل آمد. لبّ بر اساس آیات، عقل رشد یافته در سایه تقوای الهی و عمل به دستوره‌های خداوندی می‌باشد که صاحبش به بصیرتی عظیم رسیده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن حیون، قاضی نعمان مغربی، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله ﷺ*، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
۴. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.
۸. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۹. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ایازی، محمد علی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. تفسلیسی، حبیب بن ابراهیم، *وجوه قرآن*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مکتبه الحیاة، بی‌تا.
۱۷. دهقان، اکبر، *نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم*، قم، نشر حرم، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داوودی،

- دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۹. رجیبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
 ۲۰. رخشاد، محمدحسین، *در محضر علامه طباطبایی*، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ش.
 ۲۱. زاهدی، مرتضی، *عقل ناشناخته‌ترین گنجینه انسان*، تهران، مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت صابره علیها السلام، ۱۳۹۱ش.
 ۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، داد، ۱۳۷۳ش.
 ۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
 ۲۴. صدوق، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق.
 ۲۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
 ۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 ۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
 ۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۲۹. طبیب حسینی، محمود، *درآمدی بردانش مفردات قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ش.
 ۳۰. طبیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.
 ۳۱. عسکری، حسن بن علی، *التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری*. قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.
 ۳۲. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 ۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
 ۳۴. فیض کاشانی، محسن، *التفسیر الصافی*، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۶ق.
 ۳۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
 ۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
 ۳۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *خلاصه منهج الصادقین*، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۳ش.
 ۳۸. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *کافی*، تصحیح، مقابله و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش.
 ۳۹. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۴۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۴۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۴. _____، قرآن کریم ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
۴۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۱ش.